

زمینه‌ها و نقش سیاست‌های دولت در توسعه خلاقیت فرهنگی ایران عصر صفویه

محمد محسن حسن پور*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۱۲

محمد هادی همایون**

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۵/۱۰

احمد پاکتچی***

محمود جمال‌الدین زنجانی****

چکیده

خلاقیت به معنای عام شرط پویایی فرهنگ و تحقق تمدن است. یکی از نقاط قوت تمدن غربی معاصر نیز جذب و به‌کارگیری نخبگان است. خلاقیت فرهنگی که به تولید محصولات نمادین می‌انجامد و یکی از انواع خلاقیت است که به‌ویژه در آثار هنری تجلی می‌یابد. هدف مقاله حاضر، تبیین مسیر خلاقیت فرهنگی در دوره تاریخی صفویه است. به لحاظ آثار تاریخی و هنری، دوره صفویه در تاریخ میانه ایران کم‌نظیر است که نشان از توسعه خلاقیت فرهنگی در این دوره می‌باشد. این مقاله با رویکردی سیاستی به خلاقیت فرهنگی، نقش دولت در گسترش آن را بررسی می‌کند. سؤال اصلی این است چه سیاست‌هایی منجر به رشد و توسعه خلاقیت فرهنگی در دوره صفویه شد؟ برای پاسخ به این سؤال زمینه فرهنگی پیشاصفویه که زیربنای سیاست‌های بعدی قرار گرفته بررسی شده است. همچنین با استناد به گزاره‌های تاریخی تلاش شده سیاست‌های فرهنگی و عمومی دولت صفویه که مستقیم و غیرمستقیم بر خلاقیت فرهنگی تأثیر گذاشته‌اند استخراج و مقوله‌بندی شود. نتایج این تحقیق که با روش کتابخانه‌ای انجام شده مجموعه‌ای از سیاست‌ها و اقدامات دولت صفویه را شناسایی کرده است که بر گسترش خلاقیت فرهنگی تأثیرگذار بوده‌اند. سیاست‌های فرهنگی در چهار مقوله: هویتی، دینی، توسعه‌ای و

*دانشجوی دکتری فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام hasanpour@isu.ac.ir

**دانشیار دانشکده معارف اسلامی و فرهنگ و ارتباطات دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.

homayoon@isu.ac.ir

***استادیار دانشکده الهیات معارف اسلامی و ارشاد دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.

pakatchi@isu.ac.ir

****استادیار دانشکده الهیات معارف اسلامی و ارشاد دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.

m.jamalaldin@isu.ac.ir

حمایتی دسته‌بندی شده‌اند. همچنین سیاست تعامل فرهنگی و مواجهه با تنوع فرهنگی نیز به‌عنوان سیاست‌های مؤثر بر زمینه تولید و مصرف محصولات فرهنگی و رشد خلاقیت شناسایی شده‌اند. مجموعه این سیاست‌های فرهنگی و دیگر سیاست‌های عمومی در دوره صفویه که به بهبود شرایط اقتصادی و شکل‌گیری طبقات اجتماعی جدید انجامید به رشد و توسعه خلاقیت فرهنگی منجر گردید.

واژگان کلیدی: خلاقیت فرهنگی، تاریخ ایران، تمدن اسلامی، دوره صفویه، سیاست فرهنگی.



مقدمه

فرهنگ و تمدن دو مفهوم آمیخته به یکدیگر هستند. شکل‌گیری یک تمدن وابسته به وجود فرهنگی قوی است؛ اما حضور یک فرهنگ قوی بدون وجود دیگر لوازم تمدنی منجر به ظهور یک تمدن نخواهد شد. به عبارت دیگر از میان فرهنگ‌های بی‌شمار جهان، فقط تعدادی اندک توانسته‌اند گستره خود را به حدی توسعه دهند که فرهنگ‌های دیگری را نیز در برگیرند، و به مرور سامانه‌های کارآمدتر، سودمندتر، و مؤثرتری ایجاد کنند که برتری آن‌ها بر سامانه‌های فرهنگ‌های دیگر انکارپذیر نباشد. آنچه از فرهنگ به‌ویژه در گذر تاریخ به‌جای مانده است، نمودهای آن در آثار و محصولات فرهنگی است. به عبارت دیگر محصول فرهنگی یک دوره تاریخی - تمدنی، نمود پویایی و توانایی فرهنگی - تمدنی در آن دوره است و مکانیسم پویا بودن فرهنگ وجود عنصر «خلاقیت» در آن است. آنچه غرب به‌عنوان تمدن غالب در دوره معاصر بر آن می‌بالد: «نظام سرمایه‌داری در دوره‌ای از رشد خود به سمت تولید محصولات رفت که به‌سادگی قابلیت بازتولید را در همه‌جا نداشته باشد و این‌ها عموماً محصولات خلاق است و امروزه لکوموتیو توسعه فناوری تحت تأثیر این صنایع و به‌ویژه صنایع سرگرمی قرار دارد» (Zukin, 1995, p. 251).

خلاقیت قابلیت آموزش و توسعه را دارد؛ چنانکه تمدن غربی زمینه جذب، رشد و استفاده از ذهن‌های خلاق را در موضوعات مختلف از جمله فرهنگ فراهم کرده است. خلاقیت مدرن، با عناصر کلیدی، «تکنولوژی، توانایی و تحمل» حاصل می‌شود (Florida 2002, p. 203). عنصر اساسی و پاسخ به این سؤال که چرا برخی مکان‌ها بیشتر گردش‌گرمیت و کیفیت را تضمین می‌کنند «تحمل» است. مکان‌هایی موفق‌تر عمل می‌کنند که درها را برای مهاجران، هنرمندان و گروه‌های دیگر باز می‌کنند. «این مکان‌ها، جاهایی است که به افراد فرصت داده می‌شود خودشان باشند، به هویت‌های متمایز آن‌ها احترام گذاشته می‌شود؛ انرژی خلاقشان را تحریک و جذب می‌کند و به همه جنبه‌های زندگی آن‌ها تحرک می‌بخشد» (فلوریدا ۱۳۹۰، ص. ۳۴) و البته این الگو به‌صورت کامل، قابل توصیه

به جامعه‌ای دینی همچون ایران نیست چرا که مستلزم نفی بسیاری سنت‌ها و ارزش‌هاست. همه فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، شاید چنین خلاقیتی را تجویز نکنند. اما بی‌شک هر تمدنی، نوعی از خلاقیت و مکانیسمی از آن را شامل می‌شود. عوامل متعددی در توسعه خلاقیت تأثیرگذار هستند. یک عامل مهم، سیاست‌های دولت است. سیاست‌های دولت می‌تواند زمینه توسعه خلاقیت را فراهم کند یا ریشه آن را بخشکاند؛ بنابراین بررسی سیاست خلاقیت فرهنگی پرثمر است.

مقاله حاضر یک زیر مقوله از خلاقیت به معنای عام یعنی خلاقیت فرهنگی را مدنظر قرار می‌دهد و سیاست‌ها و عوامل زمینه‌ای در توسعه آن را در دوره تاریخی صفویه پی می‌جوید. به لحاظ آثار تاریخی و هنری دوره صفویه در تاریخ میانه ایران کم‌نظیر است. مجموعه آثار معماری، کتاب‌آرایی، دیوارنگاری، ساخت و مرمت حرم معصومین علیه‌السلام و بقاع متبرک، فرش و سایر منسوجات، سنت‌هایی همچون شبیه‌خوانی، نقالی و... از این دوره به یادگار مانده است. سؤال اصلی این مقاله این است چه سیاست‌هایی منجر به رشد و توسعه خلاقیت فرهنگی در دوره صفویه گردید؟ برای پاسخ به این سؤال زمینه فرهنگی پیشاصفویه که زیربنای سیاست‌های بعدی قرار گرفته بررسی شده است. همچنین با استناد به گزاره‌های تاریخی تلاش شده سیاست‌های فرهنگی و عمومی دولت صفویه که مستقیم و غیرمستقیم بر خلاقیت فرهنگی در این دوره تأثیر گذاشته‌اند استخراج و مقوله‌بندی شود.

چارچوب مفهومی

مطابق تعریف ماکسول چهارچوب مفهومی عبارت است از: «نظامی از مفاهیم، پیش‌فرض‌ها، انتظارات، و تئوری‌هایی که برای پشتیبانی از یک پژوهش به کار می‌آید و در مفهومی گسترده‌تر ایده‌های عملی و حتی باورهایی را که پژوهشگر درباره پدیده مورد مطالعه دارد دربرمی‌گیرد» (Maxwell, 2005, p. 33). پژوهش حاضر از چارچوب مفهومی گسترده‌ای برخوردار است که گزارش کلیدی‌ترین آن‌ها در ادامه می‌آید. پس از ارائه تعریفی از مفاهیم کلیدی اشاره‌ای به مبانی نظری

پژوهش شده است. به‌طورکلی، پژوهش حاضر مبتنی بر دو حوزه نظری و ترکیب آن‌هاست. حوزه اول، مطالعات تمدنی است. دسته‌ای از مطالعات تمدنی، وزن و جایگاه هنگفتی برای فرهنگ قائل می‌شوند. رویکرد اخیر را می‌توان رویکرد فرهنگی به تمدن نام نهاد. حوزه نظری دوم، رویکردی سیاستی به مسئله خلاقیت فرهنگی است. در این رویکرد خلاقیت برای تولید فرهنگی امری حیاتی تلقی می‌شود و آموزش و توسعه خلاقیت فرهنگی یکی از وظایف نهاد دولت و ازجمله موضوعات سیاست‌گذاری فرهنگی به حساب می‌آید. هدف پژوهش حاضر شناسایی سیاست‌ها و اقدامات نهاد دولت در موضوع خلاقیت فرهنگی در دوره تاریخی - تمدنی ایران عصر صفوی است.

تعریف مفاهیم کلیدی

تمدن

تمدن، یک اصطلاح پرمناقشه و پر تعریف است. در این مقاله حاضر، تمدن از منظر جامعه‌شناختی و در پیوند با مفهوم فرهنگ مدنظر است. در این نگاه، فرهنگ زیر مقوله و شرط تحقق تمدن است. به عبارت دیگر فرهنگ به مثابه عنصر اصلی و سازنده وجوه مختلف یک تمدن در نظر گرفته می‌شود. به این معنی شکل‌گیری یک تمدن وابسته به وجود فرهنگی قوی است اما حضور یک فرهنگ قوی بدون وجود دیگر لوازم تمدنی منجر به ظهور یک تمدن نخواهد شد. به عبارت دیگر از میان فرهنگ‌های بی‌شمار جهان، فقط تعدادی اندک توانسته‌اند گستره خود را به حدی توسعه دهند که فرهنگ‌های دیگری را نیز در برگیرند، و به مرور سامانه‌های کارآمدتر، سودمندتر، و مؤثرتری ایجاد کنند که برتری آن‌ها بر سامانه‌های فرهنگ‌های دیگر انکارپذیر نباشد «این دسته از فرهنگ‌ها را که طی تاریخ بشر توانسته‌اند گروه‌های اجتماعی، جامعه‌ها، اقوام، طوایف و حتی ملت‌هایی را در گستره‌ای پدیدآورند، یا در گستره‌ای که به آن شکل داده‌اند، یا در گستره‌ای که ترکیب کرده‌اند جای دهند، اصطلاحاً تمدن می‌نامیم» (آذرنگ، ۱۳۹۱، ص. ۱۴).

فرهنگ

در این مقاله فرهنگ در رابطه با تمدن و خلاقیت تعریف می‌شود. از این منظر فرهنگ وجه معنوی تمدن، همراه با بروزها و تجلی‌های عینی است. از این منظر، و به بیان رُی ژمر «فرهنگ، محصول و فرآورده‌ی ناهمگن عمل انسانی است که در نمادها، آیین‌ها، ارزش‌ها و هنجارها، در شیوه‌های رفتار و مصنوعات فرهنگی تجلی می‌یابد» (پهلوان ۱۳۸۸، ص. ۸۷). نکته حائز اهمیت آن است که فقط همین تجلیات را می‌توان مشاهده و تفسیر کرد، نه خود فرهنگ‌ها را. به این بیان، فرهنگ شامل سه بعد مادی، اجتماعی و ذهنی (=روحی، معنوی، و روانی و فکری) است؛ بنابراین یکی از راه‌های فهم و تفسیر یک فرهنگ و ارزیابی قوت و ضعف آن، مطالعه آثار مادی و محصولات آن فرهنگ است. بخش قابل توجهی از این تجلیات و محصولات فرهنگی ساخته گروه اندکی خالقان فرهنگی حرفه‌ای است. حیطه مورد بررسی این مقاله، خالقان فرهنگی حرفه‌ای و محصولات و نمادهای عینی فرهنگی در دوره صفویه است.

خلاقیت فرهنگی حرفه‌ای

خلاقیت فرهنگی در مقاله حاضر با رویکرد سیاستی و در حوزه ادبیات تولید و مصرف فرهنگ تعریف می‌شود. از این منظر خلاقیت فرهنگی گونه‌ای از خلاقیت به معنای عام است که نتیجه آن، یک کالای فرهنگی و موضوع مالکیت فکری است. آکانر^۱ صنایع فرهنگی را چنین تعریف می‌کند «فعالیت‌هایی که اولاً و ابتدأً منجر به تولید کالای نمادین هستند - کالاهایی که ارزش اقتصادی اولیه آن مغلوب ارزش فرهنگی‌شان است...» (Galloway and Dunlop 2007, p. 21)؛ بنابراین خلاقیت فرهنگی آن دسته از فعالیت‌های فردی است که به تولید محصول جدید و قابل استفاده می‌انجامد؛ اما استفاده آن بیش از آنکه به ارزش کاربردی و روزمره مربوط باشد حامل معنای نمادین است.

-
1. Merial Culture
 2. OConnor

خلاقیت فرهنگی به معنای عام در سه بعد ذهنی، اجتماعی و مادی اتفاق می‌افتد. خلاقیت فرهنگی به معنی‌الخاص، وجه مادی فرهنگ را در نظر می‌گیرد؛ بنابراین جنبه‌های آیینی، ارزشی و هنجاری مؤثر بر شیوه رفتار کنار گذاشته شده و محصول عینی که حامل ارزش نمادین است، مدنظر قرار می‌گیرد. البته در سایر وجوه ممکن است از قالب محصولات فرهنگی استفاده شود. محصول خلاقیت فرهنگی علاوه بر آثار مادی قابل لمس در قالب بروزها و رویدادهای فرهنگی نیز قابل تعریف است به این معنی فرایند بازتولید و بازتوزیع فرهنگی در شکل نقالی، پرده‌خوانی، اجرای موسیقی و... در دوره تاریخی موردبحث در این مقاله نیز موردتوجه است.

دوره صفویه

دوره صفویه با آغاز و انجام نسبتاً مشخص، طولانی‌ترین سلسله پادشاهی ایران بعد از اسلام را رقم می‌زند. این دوره اوج شکوفایی هنر اسلامی نام‌گذاری شده است و از جهات مختلف صفویه پتانسیل نوزایی تمدن اسلامی را تجمیع کرده بود. حداقل بخش قابل توجهی از نمودهای فرهنگ اسلامی در قالب معماری و هنرها مرهون ثبات نسبی دوره صفویه است.

این دوره بنا بر نظر بسیاری، «دوره تمدنی پر دستاوردی در دوران اسلامی ایران است که ویژگی‌های ممتازی از آن خود دارد و با عصری هم‌زمان شد که تمدن غربی مرحله جهان‌گستری خود را آغاز کرده بود» (آذرنگ ۱۳۹۱، ص. ۱۰۸).

مبنای نظری

تمدن و خلاقیت

نظریه‌های حوزه مطالعات تمدنی به‌ویژه آن دسته که رویکرد تحلیلی - تاریخی دارند و به توصیف و تحلیل فرایند شکل‌گیری یک تمدن و یا دلایل زوال و اضمحلال آن می‌پردازند، از واژه کلیدی خلاقیت بسیار استفاده شده است. خلاقیت به‌ویژه زمانی که فرایند تمدن را با رویکرد عاملیت - محور مورد بررسی

قرار می‌دهیم نقش اساسی‌تر پیدا می‌کند. داروین به موازات نظریه مشهور تکاملی خود، «خلاقیت را عامل ذاتی حیات که پیوسته در حال نوشیدن است، می‌دانست» (رمضانی، ۱۳۸۸). توین‌بی «طبقه خلاق» را عامل پیدایی تمدن ذکر می‌کند و تمدن حاصل پاسخ مناسب و موفقیت‌آمیزی است که اقلیت خلاق یک جامعه، در مواجهه با معارضة یا چالشی که محیط طبیعی و انسانی مقابل آن می‌گذارد از خود نشان می‌دهند. پویایی یک تمدن در مقابل ایستایی جوامع بدوی، ناشی از کار افراد خلاق کم‌شماری است که توان تأثیر بر پیکره اجتماعی را دارند و یا مجال مناسب برای ایشان محیا شده است به عبارت دیگر تلاش خلاقانه ایشان با پیروی اکثریت غیرخلاق همراه شده است (نک؛ توین‌بی، ۱۳۹۳، ص. ۳۱۷-۳۳۵) و اسپنگلر خلاقیت را عنصر اصلی تداوم و پویایی فرهنگ می‌داند هرچند که او نگاهی منفی به تمدن دارد و تمدن را مرحله‌ای از فرهنگ می‌داند که دیگر توان خلاقیت و پویایی آن به تحلیل رفته است (اسپنگلر، ۱۳۶۹، ص. ۳۳). در ادبیات جدیدتر نیز ویژگی منحصر به فرد تمدن مدرن غربی، توانایی آن در حفظ و توسعه خلاقیت بیان شده است.

دولت و خلاقیت فرهنگی

از جنبه حکمرانی، توجه به خلاقیت یک ضرورت جدی است. سیاست خلاقیت به عنوان زمینه‌ای برای توسعه و شبکه‌سازی خلاقیت فردی و همچنین ایجاد زمینه برای ورود محصولات خلاقیت به بازار شناخته می‌شود. این عرصه یک عامل حیاتی برای رقابت‌پذیر کردن ملت‌ها، مناطق و به ویژه شهرهاست. «نبوغ ذاتی منفرد در صنایع خلاق مدرن وجود ندارد. مجال است که کارآفرینی فرهنگی در محیط منزوی ایجاد شود ... به همین دلیل است که کارآفرینی فرهنگی در شهرها تمرکز دارد» (Leadbeater & Oakley, 1999, p. 31).

محدوده عمل و دخالت دولت در جامعه، بستگی به نظریه دولت دارد. دولت مدرن مبتنی بر بازار، حوزه عمل محدودتری نسبت به دولت‌های مدرن سوسیالیست و یا نظام‌های پادشاهی سنتی در عرصه عمومی دارند. عرصه عمل دولت حداقلی نیز بر مبنای ملاک‌هایی مشخص می‌گردد. یکی از این ملاک‌ها

«کالای عمومی» است. «کالاهایی که تعدادی از مردم هم‌زمان می‌توانند از آن استفاده کرده و درعین‌حال ارزش آن نزول نکند و زمانی که این کالا تولید شد امکان مستثنا کردن یک عده از مصرف آن نباشد» (Snowball, 2008, p. 10). به این معنی کالای عمومی با امور حسبیه در فقه مشابهت دارد. اموری که عقلاً راضی به ترک آن نیستند و از طرفی به دلیل عدم انتفاع، افراد و نهادهای خصوصی نیز تمایل به انجام آن ندارند. به این صورت است که حوزه آموزش، بهداشت، حمل‌ونقل و... در دوره مدرن برعهده نهاد دولت است. بسیاری از حوزه‌های دخالت یا حمایت دولت‌های مدرن در فرهنگ نیز این‌گونه توجیه می‌شود. وجود موزه و آرشیو، و بسیاری از هنرهای اصیل نفع عمومی برای جامعه دربردارد ولی بحث انتفاع شخصی در آن کم‌رنگ است و همچنین نمی‌توان منافع استفاده از آن را در مصرف‌کننده مستقیم منحصر کرد، لذا دولت مسئولیت حمایت از آن را پیدا می‌کند.

توسعه خلاقیت نیز به این معنا از امور حسبیه یا یک نوع کالای عمومی است؛ لذا دولت مدرن حداقلی نیز نسبت به آن احساس وظیفه می‌کند چنانکه در گزارش شورای جوانان کمیسیون اروپا آمده است: «میان جوانان امروز، فیلسوفان، هنرمندان، نویسندگان، کارآفرینان و صنعتگران بالقوه هستند، آفرینش‌گرانی که غنای فرهنگی و سنت منحصربه‌فرد اروپا را ادامه خواهند داد. حمایت از ایشان در شرایط اکنون ضروری است، این سرمایه‌گذاری برای آینده سرمایه فرهنگی و انسانی اروپاست» (Bamber, 2014, p. 3). توجه سیاست‌گذاران به توسعه خلاقیت و به‌ویژه خلاقیت فرهنگی و هنری در برنامه‌های آموزشی رسمی و غیررسمی، روزه‌روز بیشتر نمود پیدا می‌کند. این موضوع جدیدتر از سیاست‌های حمایتی کلاسیک در بخش فرهنگ است.

روش تحقیق

رهیافت پژوهش جامعه‌شناسی تاریخی و روش آن توصیفی - تحلیلی است. پژوهش حاضر از یک‌جهت تاریخی است چرا که موضوع آن درگذشته تحقیق‌یافته است و از طرف دیگر جامعه‌شناسانه چرا که به‌جای گزارش رویداد و نگاه منفردانه

به وقایع تاریخی، در جستجوی روابط نهادی و تلاش برای کشف انگارهای وقایع تاریخی است.

ابزار گردآوری اطلاعات موردنیاز باتوجه به اینکه این پژوهش رویکردی تاریخی دارد، کتابخانه‌ای است. منابع پژوهش درباره عصر صفویه فراوان است. این منابع شامل منابع دست‌اول و تحقیقات جدید می‌شود. به طور خلاصه منابع دست‌اول از قرن دهم هجری تا پایان دوره صفوی در دسترس است. این منابع شامل تواریخ محلی، تذکره‌ها، تراجم احوال، نوشته‌های اداری و همچنین سفرنامه‌های اروپاییان است. منابع جدید نیز شامل مآخذ خارجی و تألیفات صفویه شناسان است. چندین کتاب در مآخذشناسی صفویه نگارش شده است که راهنمای خوبی برای نگارش مقاله بود. از جمله می‌توان به کتاب «تاریخ‌نگاری عصر صفویه و شناخت منابع و مآخذ آن» (ثواب ۱۳۸۰) اشاره کرد.

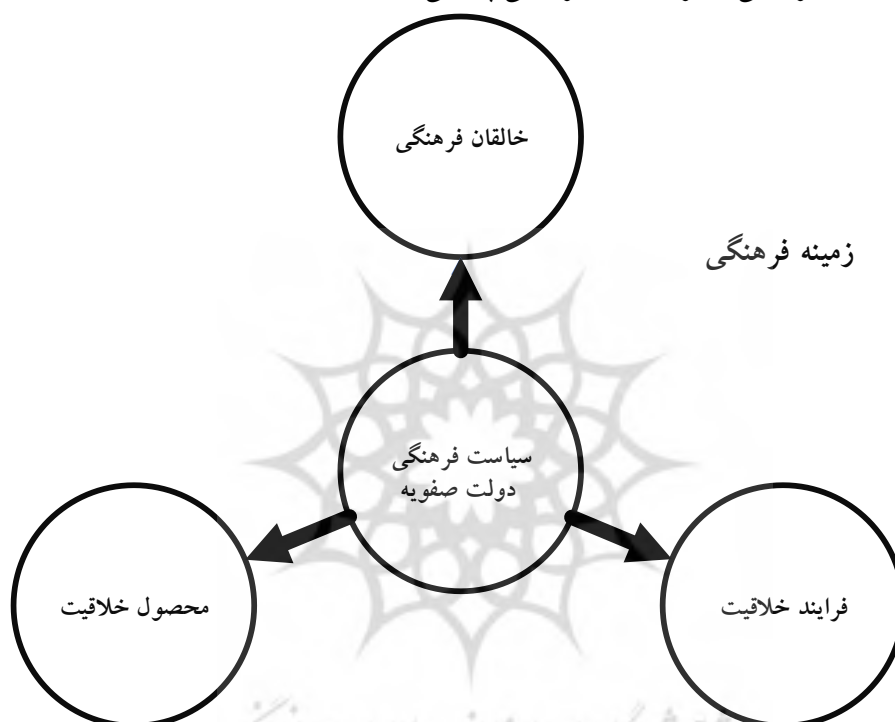
دولت و خلاقیت فرهنگی در دوره صفوی

مقاله حاضر، به سیاست بسترسازی، توسعه و حمایت از خلاقیت فرهنگی در دوره صفویه اختصاص دارد. بخشی از این سیاست‌ها، بر حمایت از هنرها و خالقان حرفه‌ای فرهنگ دلالت دارند، برخی دیگر شرایط زمینه‌ای برای توسعه فعالیت‌های فرهنگی را فراهم می‌کنند و بعضی نیز بر استفاده دولت صفویه از فرهنگ و هنر برای توسعه و تعمیق گفتمان سیاسی خود اشاره دارد.

کنش‌های ذی‌نفعان سیاسی در فضای خلأ صورت نمی‌گیرد و خود متأثر از زمینه و سابقه فرهنگی است به‌این‌ترتیب بررسی شرایط فرهنگی تولید و خلاقیت نمادین در آستانه ظهور صفویه و در طول حیات آن، فهم شکل‌گیری و تأثیر سیاست‌ها را نمایان می‌سازد.

فرایند پژوهش به این‌گونه بود که سیاست‌های دولت صفویه در حمایت از خالقان حرفه‌ای فرهنگی، فراهم کردن زمینه و بهبود فرایندهای تولید فرهنگی و استفاده از نتایج و محصولات فرهنگی استخراج و مقوله‌بندی شد و به‌این‌ترتیب مؤلفه‌های تأثیرگذار بر فراگیر شدن تولید و مصرف فرهنگی در عصر صفویه مشخص گردید. همچنین برای ورود به بحث نیاز بود زمینه فرهنگی پیشا صفویه

به اختصار بررسی شود. به این صورت که میراث فرهنگی و هنری تیموریان و زمینه فرهنگ ایرانی به عنوان دو مقوله اصلی شناسایی و تشریح شده است. شکل زیر نشان می‌دهد که سیاست‌های فرهنگی دولت صفویه در موضوع خلاقیت فرهنگی متأثر از زمینه فرهنگی پیشینی است.



نمودار ۱: ابعاد سیاست خلاقیت فرهنگی صفویه و نسبت آن زمینه فرهنگی پیشاصفویه

زمینه فرهنگی پیشاصفویه

دولت صفویه بسیاری از ساختارها و نهادها را از پیشینیان به‌ویژه تیموریان به ارث برده بود. در زمینه‌های هنری و تولید حرفه‌ای فرهنگی نیز صفویه ادامه‌دهنده نظم موجود بوده است. هرچند در نتیجه‌ی وضعیت نسبتاً بسامان و ثبات نسبی بیش از دو قرن حکومت صفویان و همچنین سیاست‌های دولت و گسترش روابط با شرق

و غرب، الگوهای جدید در محصولات و فرایندهای تولید فرهنگی مشاهده می‌شود.

سیاست نظامی تیمور چنین بود که پس از فتح، هنرمندان را از قتل عام معاف می‌داشت و ایشان را به پایتخت خود سمرقند گسیل می‌کرد که در آنجا در برنامه‌های وسیع فرهنگی و ساختن ابنیه شرکت می‌جستند (کن بای ۱۳۸۷، ۵۲) در دوره شاهرخ دورنگری تیمور به ثمر نشست و عرصه مساعدی برای بارآوری هنری و فرهنگی شکل گرفت. دولت‌شاه سمرقندی می‌نویسد: «چهار هنرمند در پایتخت شاهرخ بوده‌اند که در ربع مسکون به روزگار خود نظیر نداشته‌اند. خواجه عبدالقادر مراغی در علم ادوار و موسیقی؛ یوسف اندکانی در خوانندگی و مطربی؛ استاد قوام‌الدین در مهندسی و طراحی و معماری؛ و مولانا خلیل مصور که مانی ثانی بود» (دولت‌شاه سمرقندی ۱۳۳۸، ۲۵۷). به این ترتیب فضای فرهنگی در دوره پیشاصفویه مستعد و بیشتر متمرکز بر هرات بوده است. هنرمندان این مکتب پس از فتح هرات توسط اسماعیل اول به تدریج و البته به‌دوراز اجبار و خشونت به تبریز انتقال یافتند و شالوده هنر دوره صفوی را شکل بخشیدند.

زمینه فرهنگ ایرانی

منابع فرهنگی در ایران دوره میانه به واسطه تنوع فرهنگی، حکمرانی اقوام ترک، روابط فرهنگی و ... متنوع بوده است به همین دلیل نیز در تولیدات فرهنگی محتوای متنوع را شاهد هستیم. با این حال، زبان فارسی و هنرمندان فارسی‌زبان مناطق شهری درون جغرافیای ایران سهم قابل توجهی در تولید فرهنگی برعهده داشتند. در متون تاریخی، این گروه خالقان فرهنگی که به‌عنوان تاجیک در دوگانه

۱. نمونه آن معراج نامه میرحیدر است که به زبان ترکی و به خط اویغوری نگارش شده است. موضوع آن داستان معراج حضرت رسول است. این کتاب که مشتمل بر ۶۱ نقاشی است مراحل معراج را به‌صورت تصویری نشان می‌دهد. جالب آنکه درون‌مایه نقاشی‌ها و به‌ویژه سبک پردازش چهره‌ها متأثر از نقشمایه‌های چینی است (نک؛ شایسته فر ۱۳۸۸). این اثر را می‌توان نمونه‌ای از تعامل فرهنگ اسلامی، ترکی و چینی دانست به این صورت که محتوای نوشتاری آن از فرهنگ اسلامی، سفارش و نگارش آن از فرهنگ ترکی و نقش‌مایه‌های آن برگرفته از سبک چینی است.

ترک - تاجیک یا ایرانی - تورانی شناخته می‌شدند، بخش مهمی از زمینه فرهنگی را در طول دوره صفویه و قبل و بعد آن تشکیل می‌دهد. تأکید بر فرهنگ و زبان فارسی از این جهت مهم است که به‌ویژه نقش مهمی در سیاست هویتی صفویه در مواجهه با ترکان عثمانی و ازبکان داشته است.

زبان فارسی پیش از ظهور صفویه گسترش قابل توجهی داشت به طوری که پیش از صفویه به زبان ادبی منطقه تبدیل شده بود. جهان شاه قراقویونلو به فارسی شعر می‌سرود و حتی به عقیده مینورسکی «اشعار ترکی جهان‌شاه [نیز] در وزن شعر فارسی سروده شده است» (نیومن ۱۳۹۲، ۲۴۶). در اواسط دوره صفویه نیز فراگیری زبان فارسی قابل مشاهده است. دایره نفوذ زبان فارسی به گونه‌ای بوده است که سلاطین عثمانی به پادشاهان صفوی به فارسی نامه می‌نوشتند و از شعر فارسی برای بیان منظور خود استفاده می‌کردند. در دربار تیموریان هند نیز فارسی، زبان رسمی بود (فلسفی، زندگانی شاه‌عباس اول ۱۳۶۹، ۳۳۵). این رویه در اواخر دوره صفویه نیز گزارش شده است؛ چنانکه شاردن می‌نویسد: «از ابهر تا هندوستان همه مردمان به زبان پارسی سخن می‌گویند» (شاردن ۱۳۹۳، ۵۰۵). به این ترتیب زبان فارسی، زبان اصلی شعر و تولید فرهنگی در دوره صفوی تلقی می‌شود. نصرآبادی اسامی و نمونه اشعار قریب به هزار شاعر عصر صفوی از طبقات گوناگون را گردآورده است. علاوه بر کسانی که تمام وقت به شاعری اشتغال داشتند، وی اسامی گروهی از حکمرانان و امراء را ذکر می‌کند که واجد ذوق شعری بوده‌اند، علاوه بر این، جمعی از علمای دینی خود صاحب دیوان اشعار بودند. خوشنویسان دیگر طبقه‌ای هستند که به نقل از نصرآبادی دارای قریحه و ذوق سرودن شعر به فارسی بودند (نک؛ نصرآبادی ۱۳۶۱).

سیاست‌های فرهنگی دولت صفوی در موضوع خلاقیت فرهنگی

باتوجه به زمینه تولید فرهنگی در ایران دوره صفوی، می‌توان اقدامات متعددی را برشمرد که در تعبیر امروزی ذیل سیاست فرهنگی دسته‌بندی می‌شوند. این دست اقدامات هرچند نمی‌توان ادعا کرد به‌منظور اعتلای هنر و فرهنگ صورت می‌گرفتند اما در نتیجه به آن انجامیدند. دلایل و انگیزه‌های سیاست فرهنگی دولت

صفوی قابل بررسی است. حمایت شاهان صفوی از هنر گاهی دلایل اقتصادی داشته است مانند عواید حاصل از فروش و صادرات کالاهای فرهنگی که در کارگاه‌های سلطنتی تولید می شده است. اما این انگیزه متأخر از انگیزه‌های دیگر است. به طور کلی تولیدات فرهنگی از شعر گرفته تا کتاب‌آرایی، بافتنی‌های فاخر و معماری برای دولت ایدئولوژیک صفوی کارکردهای هویتی نیز داشته است به این معنی که به مانند کاتالیزور در گسترش مشروعیت صفوی و تمایزبخشی آن عمل کرده است. علاوه بر این، می توان بخشی از حمایت‌های فرهنگی را ناشی از حس زیبایی‌شناختی و آموزش فرهنگی دانست چرا که شاهان صفوی در کودکی تحت تربیت مهم‌ترین و برترین خالقان فرهنگی عصر خود قرار داشتند. انگیزه‌های سیاسی و کارکردهای فرهنگ برای سیاست، فهم الگوی سیاست فرهنگی دوره صفویه را تکمیل می کند. لازم به ذکر است برخی اقدامات شاهان صفوی به صورت غیرمستقیم تأثیری ژرف بر خلاقیت فرهنگی گذاشته است برای مثال، مراودات سیاسی به ویژه با غرب و سخت‌گیری‌های مذهبی منجر به تأثیرپذیری از هنر غربی و تأثیرگذاری فرهنگی بر ممالک پیرامونی شده است.

الف) سیاست‌های فرهنگی - هویتی

منظور از سیاست‌های فرهنگی - هویتی، استفاده دولت صفویه از محصولات فرهنگی و هنری مانند شعر، نقاشی، معماری و امثال آن برای تحکیم گفتمان ایدئولوژیک خود است. برخی اقدامات دولت صفوی به ویژه در دوره استقرار را می توان از این دست سیاست‌ها تلقی کرد. علاوه بر استفاده مستقیم از هنر، برخی اقدامات دولت صفوی شناسایی شدند که نقش زمینه‌ای برای تولید فرهنگی در آینده ایفا می کردند مانند سیاست‌های زبانی و یا پوششی که زمینه ورود اهل فرهنگ و تولیدات فرهنگی را ایجاد یا محدود می کردند.

الف-۱) طراحی تاج قزلباش

تاج قزلباش، کلاه دوازده ترک سرخ رنگی است که در زمان حیدر، پدر شاه اسماعیل طراحی شد که به آن تاج حیدری می گفتند و به عنوان نماد جریان صفویه

شناخته شد. طراحی این تاج، نمونه تأثیرگذاری خلاقیت فرهنگی در هویت‌بخشی به یک جریان سیاسی است. علاوه بر طراحی دوازده ترک به عنوان نماد دوازده امام (ع)، رنگ سرخ و همچنین شیوه بیان این انتخاب واجد معنای نمادین است که در جریان گذار ناگهانی صفویه از تسنن به تصوف (Arjomand 1984, 131)، اهمیت می‌یابد. اسکندربیگ می‌نویسد شیخ حیدر «از رؤیای صادق شیبی در خواب دید که او را منهیان عالم غیب مأمور گردانیدند که تاج دوازده ترک که علامت اثنی عشریت است از سقرلاط^۱ قرمزی ترتیب داده تارک اتباع خود را به آن افسر بیارید» (منشی ۱۳۹۰، ۳۸) به این ترتیب انتخاب یک نماد فرقه‌ای به الهام از جناب امیرالمؤمنین علیه‌السلام منسوب می‌شود که تلویحاً تأیید نهضت صفویه از جانب جنابشان است.

الف-۲) بهره‌گیری از هنر برای تحکیم گفتمان ایدئولوژیک

اعلام تشیع اثنی عشری در سال ۹۰۷ ق. به عنوان مذهب رسمی دولت تازه تأسیس صفوی، اقدامی خطیر و درعین حال به لحاظ هویت‌بخشی متمایز به ترکان صفوی بسیار بااهمیت است. تحلیل دقیق این تصمیم نیازمند بررسی زمینه‌های متعدد جغرافیایی، قومی، مذهبی، فرقه‌ای و شرایط سیاسی آن برهه تاریخی است. به‌ویژه آنکه ویژگی‌های جنبش‌های دینی که خصلت سیاسی و اعتراضی به خود گرفته بودند باید در نظر گرفته شود. برخی پژوهش‌ها به طور مفصل به بررسی این زمینه‌ها پرداخته‌اند (برای نمونه نک؛ مزوی ۱۳۶۳، جعفریان، ۱۳۸۷، زرین‌کوب، ۱۳۶۹).

صفویه از سنت‌ها و محصولات فرهنگی برای پیشبرد پروژه سیاسی خود بهره‌برداری کرد. چنانکه مرسوم بود، بسیاری از هنرمندان پس از فتح ولایات به تبریز فراخوانده شدند. تداوم سنت‌های فرهنگی و هنری به‌ویژه در هرات و شیراز و ورود تدریجی و هوشمندانه نمادهای شیعی و صفوی در آثار هنری نشان‌دهنده مدیریت نرم‌افزاری و هوشمندانه برای بهره‌گیری حداکثری است.

۱. سقرلات: جامه‌ای پشمین است.

در اوایل دوره صفویه در کارگاه اسماعیل در تبریز، یک نسخه خطی خمسه نظامی که در اصل از سوی بابر تیموری (۸۸۷-۹۳۶ ق.) سفارش داده شده بود و کار بر روی آن در زمان یعقوب جانشین ضد شیعی و ضد صفوی اوزون حسن ادامه یافته بود با تصاویر الحاقی نمایشگر تاج دوازده ترک مختص صفویه آراسته شد (نیومن ۱۳۹۲، ۴۳). نمونه دیگر، کتاب *قصه جمال و جلال*، اثر محمد آصفی است که پایان کار آن ۹۰۸ ق. ثبت شده است «در تصاویر اول کتاب، مردها عمامه تیموری به سر دارند - کلاه نمدی و دستار پارچه‌ای - ولی در سی و چهار نگاره دیگر نوع بزرگی از تاج صفوی را می‌بینیم» (کنبی ۱۳۸۷، ۲۸).

شیراز در دوره صفوی اعتبار خود را به‌عنوان یکی از مراکز تولید کتاب و مینیاتور حفظ کرد. شاخصه نگارهای ترسیم شده در این شهر بعد از ظهور صفویه، اضافه کردن تاج مخصوص صفویه در سبک شیرازی است. «در ۹۰۹ ق. شکل تاج در آنها باریک‌تر و بلندتر از سلفش در نگاره‌های قرن پانزدهم [میلادی، مطابق دهم هجری] بود» (کنبی ۱۳۸۷، ۳۵).

در هرات نیز که مرکز فلزکاری شناخته می‌شد «اسلیمی‌های درهم و طوماری‌های برجسته که از شاخصه‌های سبک تیموری بود همچنان با وجود ظهور حکاکی ادعیه در ذکر علی علیه‌السلام از ۹۱۶ ق. و به موازات آن پدیدار شدن تاج صفوی در نگاره‌های نسخه‌های خطی صدر دوره صفویه استمرار یافت» (نیومن ۱۳۹۲، ۴۴).

جهت دیگر محتوای آثار هنری، تأکید بر حق الهی شاهان و مشروعیت عرفی آنان بود. این موضوع نیز به موازات ورود جنبه دینی مشروعیت صفویه در محتوای آثار هنری این دوره مشاهده می‌شود. برای مثال در نگاره‌های بهزاد در نسخه کتاب‌آرایی شاهنامه شاه تهماسبی پیروزی‌های تاریخی ایرانیان همانند پیروزی بر توران مورد تأکید قرار گرفته و برجسته شده است. تا شاید در پی نبرد چالدران، همدلی اسماعیل با میراث ایرانی به‌ویژه حق الهی شاه برای حکومت و لزوم تبعیت رعایا از او برجسته گردد (نیومن ۱۳۹۲، ۵۱).

الف-۳) بهره‌گیری از معماری برای تحکیم گفتمان ایدئولوژیک

معماری مذهبی ظرفیت قابل توجهی برای بهره‌گیری سیاسی فراهم می‌کرده است. شاهان صفوی به این ظرفیت واقف بودند و علاوه بر سرمایه‌گذاری وسیع بر معماری به‌ویژه در دوره تثبیت و استقرار، از همان اوایل از این ظرفیت برای تحکیم موضع ایدئولوژیک خود بهره بردند. برای مثال شاه اسماعیل اول اقدام به مرمت بقعه امام رضا علیه‌السلام کرد. هرچند «اقدام اسماعیل در مرمت بقعه امام رضا علیه‌السلام در مشهد تا اندازه‌ای در مقایسه با ساخت مسجد گوهرشاد طرحی کوچک جلوه می‌کرد، امام اسماعیل شخصاً با این اقدام نامبردار شد» (نیومن ۱۳۹۲، ۴۵) که نشان می‌دهد هدف سیاسی از این‌گونه اقدامات به‌ظاهر مذهبی وجود داشته است. در واقع اسماعیل در اوان اعلام رسمی تشیع اقدامات عملی در حوزه معماری و در تأیید و تثبیت رویکرد شیعی داشته است.

حاکمان محلی نیز با این رویکرد همراهی داشته‌اند. برای مثال، میرزا شاه حسین اصفهانی معمار، وزیر ایرانی دورمیش خان شاملو - که مادرش، خواهر اسماعیل بود و از ۹۰۹ ق. حکومت اصفهان را در اختیار داشت - بقعه هارون الولایه را برای یکی از امام‌زادگان در میدانی به همین نام بنا کرد. پس از ساخت مقبره، میدان هارون الولایه به نقطه کانونی زندگی شهری در اصفهان تبدیل شد. طراحی این بنا شامل نشانه‌های شیعی و برخی کتیبه‌های افزوده آن نشان‌دهنده ابعاد متفاوت موعودگرایانه و متعارف است (هنر فر ۱۳۴۴، ۹۶-۱۰۲).

ب) سیاست‌های فرهنگی - دینی

سابقه مذهبی جنبش صفوی به همراه اقدامات اولیه ایشان در اعلام تشیع به‌عنوان مذهب رسمی، وجهه دینی دولت صفویه را پررنگ می‌کند. اقدامات مذهبی صفویه در طول حکومت ایشان پرشمار است. تأثیرات عمیق این اقدامات بر فرهنگ عمومی، ساختار حکومتی و نهاد دینی در ایران غیرقابل انکار است. پژوهش‌های متعددی در نسبت دین و سیاست (جعفریان، ۱۳۷۰، ۱۳۷۹، ۱۳۸۷، ۱۳۹۲)، فقه و دولت (امین ۱۳۷۰)، و ساخت نهاد و اندیشه دینی در دوره صفویه (صفت گل ۱۳۸۱) ابعاد این تأثیرات را باز می‌نماید.

از طرف دیگر، تعامل دین و فرهنگ و فرازوفروود روابط این دو، خود موضوع پژوهش مستقلی است. آنچه در این مقاله موضوع بررسی است، سیاست‌های دولت صفویه در تنظیم روابط بین دین و فرهنگ و بهره‌گیری از آن است. به عبارت دیگر، در این بخش آن دسته از سیاست دینی دولت صفویه مورد توجه قرار می‌گیرد که وجهی فرهنگی دارد و از طریق محصولات فرهنگی اعمال شده است. بدیهی است برخی سیاست‌های دینی دولت صفویه از طریق ابزارهای دیگر از جمله اعمال فشار و خشونت به ویژه در زمینه تغییر مذهب اعمال شده است. سه نوع متفاوت از سیاست‌های دینی دوره صفویه را می‌توان بازشناسی کرد. نوع اول، سیاست فرهنگی درباره دین است، این سیاست‌ها به اقدامات دولت صفویه در تثبیت و گسترش فرهنگ دین رسمی (تشیع) اشاره دارد. نوع دوم، سیاست فرهنگی مبتنی بر دین است، منظور آن گروه از سیاست‌های دینی است که نسبت به فرهنگ و هنر موضع سلبی اتخاذ می‌کند و حیطه و گستره آن را مبتنی بر منهیات دینی محدود می‌سازد. نوع سوم، سیاست‌های بهره‌گیری از دین است. منظور آن دست از سیاست‌هایی است که موقعیت دولت صفوی به عنوان یک دولت دین‌مدار را بهبود می‌بخشد و در بیان هنری و فرهنگی مورد حمایت ایشان نمود یافته است. نمودار ۲ معرف، روابط و نسبت‌های انواع سیاست‌های فرهنگی - دینی در دوره صفویه است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نمودار ۲: انواع سیاست‌های فرهنگی دینی و نسبت آن با سیاست دینی

ب-۱) سیاست درباره دین

مطابق تعریف، بخشی از سیاست‌های دینی دولت صفویه به تقویت زمینه فرهنگی انجامیده است، به این معنا که تولید حرفه‌ای فرهنگ به واسطه این سیاست‌ها افزایش داشته است چرا که دولت صفویه در راستای سیاست‌های دینی خود از محصولات خلاقیت فرهنگی استفاده می‌کرد. در این موضوع به ویژه سیاست وقف تأثیر چشمگیری بر خلاقیت فرهنگی می‌گذارد؛ چرا که مستلزم ساخت و نگهداری بنا است. شاهان صفوی و وابستگان آنها از جمله مهم‌ترین واقفان در این دوره هستند (نک؛ منشی ۱۳۹۰، ۴۷۵).

سیاست توسعه اماکن مذهبی علاوه بر اشتغال معماران، دیگر هنرمندان را نیز بی‌نصیب نگذاشته بود. به این معنا، توسعه مکان با تزئینات داخلی فراوان همراه بود هرچند که به لحاظ محتوا تزئینات داخلی اماکن مذهبی متناسب با فضای آن بود اما نتیجه آن به رسمیت شناخته شدن هنر محسوب می‌شود. به ویژه برخی تکایا و مکان‌های عزاداری در دوره صفویه و قاجار منقش به تصاویر مرتبط هستند (میرزایی مهر ۱۳۸۶).

یکی دیگر از مصادیق سیاست درباره دین، دستور ترجمه کتاب‌های دینی و فقهی به فارسی است. از جمله مشهورترین مصادیق این سیاست، نگارش کتاب جامع عباسی توسط شیخ بهایی و به دستور شاه‌عباس است. اوج این رویکرد در اواخر دوره صفویه نمایان است. به نوشته لکه‌هارت: «محمدباقر [مجلسی] آثار خود را به زبان عربی، لسان دانشمندان، محدود نساخت بلکه آثاری به فارسی در فقه شیعه با سبکی ساده و روان به رشته تحریر کشید تا هر چه ممکن است برای اکثر هم‌وطنانش به سهولت قابل ادراک باشد» (لکه‌هارت ۱۳۴۳، ۸۳).

از جمله سیاست‌های فرهنگی دوره صفویه درباره دین می‌توان به تغییر نگاه شاهان صفوی درباره شعر و مدح‌گویی است. چنانکه در دنیای قدیم مرسوم بوده، شاعران با مدح شاهان ارتزاق می‌کردند. موارد متعددی دلالت بر تغییر این رویه در دوره صفوی دارد. از جمله درباره شاه‌تهماسب و شاه‌عباس اول آورده‌اند که مدح شخص خود را نمی‌پسندیدند و در عوض شاعران را به سرودن قصیده درباره ائمه اطهار تشویق می‌کردند (نک؛ منشی ۱۳۹۰، ۲۲۶).

ب-۲) سیاست مبتنی بر دین

بسیاری از جنبه‌های تولید فرهنگی در عصر صفوی از جمله مناهای شرعی تلقی می‌شدند. علی‌القاعده در کتب فقهی، همواره بر حرام بودن این دست از بروزات فرهنگی تأکید شده است اما منع عملی و اجتماعی آن عموماً با پرهیز شاهان و اعلام رسمی آن جامه عمل می‌پوشید. حرمت شراب یک نمونه است که علی‌رغم نهی شدید شارع مبنی بر حرمت آن در دوره صفویه به‌جز مواقع محدودی به‌صورت عمومی رواج داشت (فلسفی ۱۳۶۹، ۶۳۱). در زمان شاهان دین‌دار و یا به‌واسطه پیشامدی که منجر به اصطلاح توبه شاه و دستورات وی مبنی بر ممنوع بودن برخی از اعمال می‌گردید شاهد برخی موارد ممنوعیت در حوزه فرهنگ نیز هستیم.

در دوره شاه‌تهماسب که غلبه دین‌داری شخص شاه و جود داشت باگذشت زمان، سیاست سخت‌گیرانه‌ای در باب هنر اتخاذ شد. برای کسانی که این ممنوعیت‌ها را در نظر نمی‌گرفتند مجازات سنگینی وضع می‌گشت. شاه‌تهماسب

دو بار یکی در ۹۳۹ ق. و دیگر بار در ۹۶۳ ق. توبه کرد و فرمان‌های محدودکننده‌ای صادر گشت. از متن مربوط به توبه شاه‌تهماسب در سال ۹۳۹ ق. چنین برمی‌آید که نواختن برخی از سازها همچون چنگ، تنبور و رباب ممنوع شد ولیکن نی و آواز تانندازه‌ای مستثنی گشت (میثمی ۱۳۸۹، ۳۵). همچنین شاه مقرر کرد که «معرکه گیران و قصه‌خوانان از این کار ممانعت نمودند که مایه لعب و لهو نگردد و جوانان به خیالات شبروی و عیاری و عشق‌بازی نیفتند» (هدایت ۱۳۸۵، ۶۴۶۵). علاوه بر موسیقی‌دانان و قصه‌خوانان سایر هنرمندان نیز در وضعیت ناپایدار قرار گرفتند به طوری که نوشته‌اند شاه‌تهماسب «به بهانه‌ای ناچیز بر عبدالعزیز نقاش درگاه و استاد پیشین خود چنان خشم گرفت که از روی کینه‌توزی با دست خویش بینی و دو گوش او را برید» (کورکیان ۱۳۷۷، ۴۲). رویکرد ضد هنری شاه‌تهماسب سبب کوچ تعداد زیادی از موسیقی‌دانان و نگارگران به دربارهای محلی و ممالک پیرامونی شد. هرچند دوره‌های سیاست سخت‌گیرانه فرهنگی مبتنی بر دین کوتاه بوده اما در مقطعی از دوره شاه‌عباس اول و دوم و شاه سلطان حسین -هرچند با شدت کمتر - تکرار شد.

ب-۳) سیاست بهره‌گیری از دین

دین، یکی از منابع اصلی مشروعیت دولت صفوی تلقی می‌شد. حاکمان صفوی بر اهمیت جلوه دین‌دارانه خودآگاه بودند و از ابعاد مختلف تلاش می‌کردند خود را حامی دین نشان دهند.  صفویه از روایت‌ها و داستان‌هایی که دلالت بر تأیید ایشان به وسیله ائمه معصومین علیهم‌السلام بود بهره‌گیری می‌کرد. از جمله این روایت‌ها، نقل نحوه انتخاب تاج حیدری بود که شرح آن گذشت. یکی دیگر داستانی است که چنین القا می‌کند که ائمه معصومین علیهم‌السلام نه در خواب بلکه این بار در بیداری به ارشاد سرسلسله صفویه پرداخته‌اند (حسینی جنابادی ۱۳۷۸، ۱۵۶).

بهره‌گیری از دین، به‌ویژه در دوره استقرار صفویه، گاهی با تأکید بر جنبه‌های موعودگرایانه عملی می‌شد. تلاش برای نشان‌دادن ارادت به امام زمان علیه‌السلام و قریب‌الوقوع بودن آخرالزمان از آن جمله است. شاه‌تهماسب یک اسب زین شده

در اسطبل شاهی جهت حضرتش آماده کرده بود و حتی یکی از خواهرانش را باکره نگه داشته بود تا بعد از ظهور حضرت به ازدواج ایشان درآورد. این رسم تا اواخر دوره صفویه رواج داشت و از اسب‌های زین شده به همین منظور در مراسم‌ها استفاده می‌شد (Arjomand 1984, 252).

بهره‌گیری صفویه از دین، محدود به جنبه‌های موعودگرایانه نبود. صفویه از طیف وسیعی از مفاهیم و مناسک متعارف نیز استفاده می‌کرد. مناسک زیارت بارگاه امام رضا (ع) و همچنین زیارت اجداد در اردبیل با توجه به تشریفات که انجام می‌شد به وجهه دینی «نایب امام بودن» صفویه و همچنین لایه «مرشد کامل بودن» ایشان قوت می‌بخشید. به‌ویژه تشریفات خاصی که شاهان صفوی برای برگزاری آیین زیارت قائل بودند این جنبه را پررنگ می‌نماید. شاه‌عباس در سال‌های اول پادشاهی نذر شرعی کرده بود که پای پیاده به زیارت امام رضا (ع) برود. وی در جمادی‌الاول سال ۱۰۱۰ ق. نذر خود را ادا کرد و طی ۲۸ روز پای پیاده به زیارت امام رضا (ع) شتافت. این واقعه در منابع متعدد ذکر شده و در افواه مشهور بود چنانکه اشعاری نیز به مناسبت آن سروده‌اند (نک؛ فلسفی ۱۳۹۱، ۴۷۰).

استفاده از القاب دینی از دیگر سیاست‌های بهره‌گیری از دین بود. این القاب نیز در اوایل دوره صفویه بر جنبه‌های موعودگرایانه دلالت داشت اما رفته‌رفته این جنبه کم‌رنگ شد و بر ویژگی‌های متعارف محدود گردید.

ج) سیاست‌های فرهنگی - توسعه‌ای

بخشی از سیاست‌های فرهنگی دولت صفویه به گسترش مکان‌های تولید فرهنگی اختصاص داشته است. علاوه بر تأسیس و توسعه کارگاه‌های سلطنتی که به تولید آثار فاخر هنری می‌پرداختند، عرصه عمومی شامل مکان‌هایی بود که امکان تولید فرهنگی برای عامه را نیز مهیا می‌کرد. هرچند ممکن است در مقایسه با کارگاه‌های سلطنتی، تولیدات فرهنگی عمومی به لحاظ کیفی نازل تلقی شوند اما برونداد این مکان‌ها بر تولید و مصرف فرهنگ عمومی بسیار بیشتر تأثیرگذار بوده است. برای مثال می‌توان از مکان‌های مانند قهوه‌خانه نام برد که به‌ویژه در مراکز شهرها در

دوره صفویه گستردگی قابل توجهی پیدا کرد و برخی از مهم‌ترین این قهوه‌خانه‌ها به دستور و با هزینه شاه ساخته می‌شد. قهوه‌خانه‌ها محل تجمع اهل فرهنگ به‌ویژه شاعران بود. از طرف دیگر رویدادهایی به‌مانند نقالی در این مکان‌ها تحقق پیدا می‌کرد که هم یک تفریح عمومی بود و هم نوعی بازتوزیع فرهنگی محسوب می‌شد. از طرف دیگر، سیاست توسعه شهری اصفهان و ایجاد شهرهای جدید در فرح‌آباد و اشرف در مازندران، در کنار مرمت بقعه‌ها و اماکن متبرک، کسب‌وکار هنری و فرهنگی را رونق می‌بخشد چه اینکه معماری فاخر علاوه بر توسعه مشاغل مربوط به ساخت بنا، تزئینات هنری داخل آن را نیز شامل می‌شد و بدین ترتیب امکان گسترش و تولید فرهنگی در عرصه‌های مرتبط تداوم می‌یافت.

ج-۱) سیاست شهرسازی و معماری

نقش دولت در توسعه معماری در دوره صفویه نیاز به توضیح ندارد. طراحی شهری، ساخت بناهای معظم، مساجد، میدان‌ها، خیابان‌ها، باغ و ... در داخل شهرها و کاروان‌سراها در خارج از آن به سفارش شاه، شاهزادگان و بزرگان انجام می‌گرفت. علاوه بر موارد جزئی همچون ساخت کاروان‌سرا، مدرسه و مسجد که عموماً در قالب وقف و توسط شخص شاه و اطرافیان وی صورت می‌گرفت، طراحی کلی ساخت و توسعه شهری با دستور و نظارت شخص شاه انجام می‌شد (برای نمونه طراحی شهری اصفهان در دوره شاه‌عباس نک: McChesney: 1988). در برخی موارد، همچون ساختن بازارها، کاروان‌سراها و ... رویکرد خدمت‌رسانی نیز قابل مشاهده است. در این معنی ساخت کاروان‌سرا بر مساجد تقدم می‌یابد. شاردن می‌نویسد: «افراد خیر و متدین ساختن کاروان‌سرا را بر سر راه‌ها، مقدم بر همه خیرات و مبرات می‌شمارند. در این کاروان‌سراها کاروانیان رایگان فرود می‌آیند و می‌آسایند. در مرتبه دوم گرمابه، قهوه‌خانه، بازار و باغ می‌سازند، پس آنگاه مدرسه برپا می‌کنند و اجاره قهوه‌خانه بازار و باغ را وقف مدرسه می‌کنند» (شاردن ۱۳۹۳، ۹۳۹). به‌ویژه در ساخت کاروان‌سرا، علاوه بر شخص شاه، مقامات نیز فعال بوده‌اند، چنانکه به گزارش شاردن «به نفقه زینب

بیگم [عمه شاه‌عباس] ده‌ها کاروان‌سرا، پل، مسافرخانه و راه شوسه ساخته شده است» (شاردن ۱۳۹۳، ۵۱۵).

ج-۲) سیاست توسعه مکان‌های تولید فرهنگی

همان‌طور که ذکر شد، از مهم‌ترین اقدامات دولت صفویه، توسعه مکان‌های تولید فرهنگی است. این مکان‌ها به دو نوع عمده قابل تقسیم است. نوع اول، کارگاه‌های سلطنتی تحت عنوان «کتابخانه» بود که به تولید آثار هنری فاخر به سفارش شاه می‌پرداختند. در اواسط دوره صفویه کارگاه‌های تولید پارچه و فرش زیر نظر هنرمندان درباری توسعه یافتند. نوع دوم، مکان‌های عمومی تولید فرهنگ هستند که هرچند برای گذران اوقات فراغت و یا مشق سپاه و ... تأسیس می‌شدند اما به‌مرورزمان تبدیل به مکان‌های مهمی در تولید فرهنگی گشتند.

ج-۳) کتابخانه سلطنتی

بخش عمده‌ای از تولیدات حرفه‌ای فرهنگی در دوره تیموریان و همچنین صفویان در کارگاه‌های هنری تحت عنوان «کتابخانه» سلطنتی صورت می‌گرفت. وجه تسمیه آن نیز از این جهت است که این کارگاه‌ها بیشتر به کتاب‌آرایی و تصویرسازی می‌پرداختند. در کتابخانه، خطاطان و نقاشان به‌عنوان هنرمند مشغول بودند و گروهی مقدمات را برعهده داشتند مانند کاغذ‌سازان و برخی دیگر مسئول نهایی کردن نسخه‌ها بودند مانند صحافان. آژند پانزده حرفه متفاوت در کتابخانه سلطنتی را برشمرده است (آژند ۱۳۸۷، ۴۹). علاوه بر کتاب‌آرایی، حجم زیادی از تولیدات هنری کتابخانه سلطنتی در این دوره به آثار تزئینی اختصاص یافته است. این آثار بر روی دیوارها و اشیاء از جمله فلزات، چوب و سنگ مشاهده می‌شود. همچنین تزئینات بر روی سازوبرگ زین، علم‌ها، چترها و سپرها و لباس‌هایی که در نگاره‌های دوره تیموری و صفوی ثبت شده نیز دیده می‌شود. آخرین نوع محصولات کتابخانه مرقعات (آلبوم‌ها) و نقاشی‌های خارج از کتاب‌آرایی است که از جمله آن نقاشی بر روی ابریشم است (آژند ۱۳۸۷، ۵۲-۵۳).

ج-۴) کارگاه‌های سلطنتی

در دوره شاه‌عباس مجموعه‌ای از کارگاه‌های تولید پارچه و فرش زیر نظر دربار تأسیس شد که جنبه تأمین مایحتاج شاه و دربار را برعهده داشت و مازاد آن نیز صادر می‌شد. کارگاه‌های بافندگی متعددی علاوه بر اصفهان، در تبریز، کاشان، هرات، کرمان و یزد، برای بافتن پارچه و فرش دایر شد. هنرمندان کتابخانه سلطنتی که تا پیش از به کتاب‌آرایی و نگارگری اشتغال داشتند با ورود به کارگاه‌های بافندگی، نقاشی را وارد حوزه بافت جامه و فرش کردند که از منظر خلاقیت فرهنگی منجر به تولید جامه‌های نقاشی شده و فرشینه‌های منقوش به تصاویر انسان و حیوان شده است (نک؛ دایمند ۱۳۷۹، ۲۸۷).

از جهت اقتصادی، در این کارگاه‌ها علاوه بر تولید به سفارش دربار، بافتن قالی‌های ابریشمی به سفارش فرمانروایان بیگانه نیز وجود داشت در واقع صادرات محصول این کارگاه‌های سلطنتی یکی از منابع افزایش ثروت شاه تلقی می‌شد. فرشینه شکارگاه و دو فرشینه منقش به نشان خاندان سلطنتی لهستانی که جهیزیه شاهزاده لهستانی است در واقع به سفارش یک بازرگان ارمنی در سال ۱۰۱۰ ق. در کاشان بافته شده است (دایمند ۱۳۷۹، ۳۲۰).

ج-۵) میدان‌های شهری

سیاست معماری دوره صفوی به‌ویژه وجود میدان‌های بزرگ در مراکز شهرها و همچنین مکان‌های عمومی مانند قهوه‌خانه‌ها، نقش مهمی در رواج عمومی فرهنگ و هنر داشته است. به این معنی میدان‌های شهری محل تفریحات عمومی و مراسم‌های سرگرمی بود. میدان‌های بزرگی که کاربرد چندمنظوره داشتند؛ علاوه بر وجه نظامی و مشق سپاه، امکان انواع تفریحات و بازی‌های عمومی را فراهم می‌کردند (شاردن ۱۳۹۳، ۴۷۹). همچنین نوشته‌اند، شاه‌عباس اول در شهرهایی که برای چوگان‌بازی و بازی‌های دیگر محل مناسبی آماده نبود، میدان‌هایی می‌ساخت. چنانکه «در سال ۱۰۰۱ ق، پس از گرفتن گیلان از خان احمد گیلانی دستور داد باغ پیش قلعه لاهیجان را ... هموار و به میدان بزرگی تبدیل کردند» (فلسفی

۱۳۶۹، ۶۹۷). پرده خوانی درویشان سنت دیگری بود که طراحی شهری امکان آن را فراهم می‌کرد. درویشان دوره‌گرد در اوقات فراغت مردم با برافراشتن پرده‌های نقاشی شده و نقلی آن کسب درآمد می‌کردند. این سنت که محتوای آن اغلب روایت‌های عامیانه مذهبی بود در مکان‌ها و معابر عمومی اجرا می‌شد یک ابداع فرهنگ شهری در دوره صفویه محسوب می‌شود (نک؛ میرزایی مهر، ۱۳۸۶، ۱۱۱).

ج-۶) قهوه‌خانه‌ها

قهوه‌خانه‌ها در دوره صفویه مرکز تجمع اهل هنر بود و بساط شعر و موسیقی و عیش و طرب ایشان را فراهم می‌کرد. این قهوه‌خانه‌ها در بیشتر شهرهای بزرگ زمان شاه‌عباس و به‌ویژه تبریز و قزوین و اصفهان وجود داشت. بیشتر قهوه‌خانه‌ها در اصفهان در اطراف میدان نقش جهان قرار داشتند. طبقات شعرا، قزلباش‌ها و عامه مردم برای سرگرمی به قهوه‌خانه‌ها می‌رفتند. هرچند برخی مناهی نیز در این مکان‌ها گسترش می‌یافت. صاحبان این مکان‌ها برای جلب مشتری از «پسران خوب‌روی» استفاده می‌کردند. این آفت چنان گسترش یافت که در زمان عباس دوم، وزیر اعظم او خلیفه سلطان به کار گماشتن پسران خوب‌روی، رقص و آواز را در قهوه‌خانه‌ها ممنوع کرد (فلسفی ۱۳۶۹، ۳۵۴).

اما کارکرد قهوه‌خانه‌ها در حوزه فرهنگ، علاوه بر شعر، رواج شاهنامه‌خوانی و نقلی بود، هرچند در دوره‌ای رواج ابومسلم نامه خوانی، نگرانی‌هایی هم از جانب دین و هم دولت را موجب شد که در نهایت نیز به ممنوعیت آن انجامید (نک؛ فصل چهارم). شاهنامه‌خوانی به‌ویژه مورد توجه شاه‌عباس اول بود چنانکه نوشته‌اند عبدالرزاق کاشانی و ملایب‌خودی گنابادی برای وی شاهنامه‌خوانی می‌کردند (فلسفی ۱۳۶۹، ۳۵۵).

همچنین قصه‌گویی و مدح علی علیه‌السلام نیز در قهوه‌خانه‌ها مرسوم بود. گاهی نیز تلاش می‌شد از این مکان عمومی استفاده مذهبی شود چنانکه به دستور شاه‌عباس، برخی فضلا در قهوه‌خانه‌ها حضور می‌افتند و به تعلیم و بیان احکام فقهی می‌پرداختند (فلسفی ۱۳۶۹، ۷۰۹). قهوه‌خانه‌ها در مواقع بخصوص برای ازجمله زمان جابه‌جایی قدرت و به تخت نشستن شاه جدید کارکرد سیاسی

داشته‌اند. برای مثال کارری نقل می‌کند که در شب تاج‌گذاری شاه سلطان حسین در قهوه‌خانه‌ای به استراحت می‌نشیند «در این اثنا ملائی بدون لباس و عمامه شروع به ذکر فضائل و فتوحات شاه‌عباس بزرگ و شاه صفی کرد و تا سرحد غلو پیش رفت» (کارری ۱۳۴۸، ۱۱۱).

از دیگر کارکردهای قهوه‌خانه‌ها شکل‌گیری سبک نقاشی قهوه‌خانه‌ای است. نقالی شاهنامه در قهوه‌خانه‌ها منجر به ایجاد پرده‌های ثابت از تصاویر مرتبط بر دیوار قهوه‌خانه‌ها شد. همچنین ترسیم وقایع مذهبی (عاشورا) محتوای غالب دیگر در نقاشی قهوه‌خانه‌ای است.

د) سیاست فرهنگی - حمایتی

در دوره صفویه و پیش از آن تداوم بسیاری از تولیدات فرهنگی حرفه‌ای بدون حمایت شاه و اشراف میسر نبود. به همین دلیل در دوره شاهان هردوست شاهد افزایش تولیدات هنری هستیم و در مقابل در زمان شاهان بی‌علاقه، بسیاری از نوادر زمان مجبور به ترک حرفه و یا مهاجرت به مناطق دیگر می‌شدند. در دوره صفویه نیز با وجود آنکه تولیدات فرهنگی و هنری نقش مهمی در شکل‌گیری هویت متمایز صفوی و گسترش مشروعیت ایشان ایفا می‌کرد، ذائقه و رفتار فردی شاه نقش مهمی در توسعه یا تهدید فعالیت‌های هنری داشت. با این حال، علاوه بر دربار شاهی، امیران محلی نیز نقش مهمی در تداوم تولیدات فرهنگی فاخر برعهده داشتند، به‌ویژه در زمان‌هایی که شاهان نسبت به هنرها بی‌علاقه نشان می‌دادند.

علاقه شاهان تنها عامل تأثیرگذار در حمایت فرهنگی محسوب نمی‌شود؛ چرا که شرایط اجتماعی و میزان فراغت شاهان خود عامل مهمی است. می‌توان چنین گفت که دوره‌های باثبات و پایدار سیاسی و اجتماعی زمینه را برای اثرگذاری تداوم/پرهیز شاهان در پیگیری علایق زیبایی‌شناختی‌شان فراهم می‌کرده است.

علاوه بر شاهان، شاهزادگان نیز به‌عنوان حامیان هنر شناخته می‌شدند. این‌ها علاوه بر تأمین هزینه زندگی و پرداخت وظیفه، سعی در تربیت هنرمندان و آموزش هنری داشته‌اند (نک؛ گلچین معانی ۱۳۶۹) و به عبارتی نظام تداوم آموزش هنری را محقق می‌کردند. از جمله شاهزادگان معروفی که ذوق هنری

قابل توجهی داشت. بهرام میرزا (۹۲۳ - ۹۵۶ ق.) فرزند شاه اسماعیل اول را می‌توان نام برد. برخی دیگر از شاهزادگان صفوی از جمله ابراهیم میرزا نوه اسماعیل اول و برخی زنان درباری از جمله گوهر سلطان و پری خان خانم، دختران شاه‌تھماسب نیز مشوق انواع هنرها بودند (نیومن ۱۳۹۲، ص. ۶۶).

امرا و حکام محلی بسته به موقعیت و گاهی هنردوستی‌شان از جمله حامیان اصلی هنری محسوب می‌شدند. دربار حکمرانان محلی نیز به‌مانند بارگاه شاه، محل رفت‌وآمد هنرمندان بود. حاکمان محلی در شیراز و مشهد و سایر شهرهای بزرگ خود صاحب کتابخانه و کارگاه‌های هنری بودند.

وجود دربارهای محلی از چند جهت برای اهل فرهنگ غنیمت بود. اول آنکه در زمان‌هایی که شاه از توجه به هنرمندان می‌کاست ملجأ پناه ایشان بود. اهمیت دیگر دربارهای محلی برای تولید فرهنگی حرفه‌ای، شناسایی استعدادهای جدید بود. چنانکه در احوال صادقی‌بیگ افشار نوشته‌اند «نقاشی را نزد استاد مظفر علی آموخت. ولی چون در تبریز آن زمان [اواخر دوره تھماسب] کار نقاشی رواج نداشت قلندری اختیار کرد. وی توسط امیرخان موصولوی ترکمان از قزلباشی درآمد و در زمان اسماعیل دوم وارد کتابخانه شد و در دوره محمد خدابنده به ریاست کتابخانه نائل گردید» (منشی ۱۳۹۰، ص. ۲۲۳).

ه) سیاست مواجهه با تنوع فرهنگی

جامعه ایران به لحاظ قومیتی، زبانی، مذهبی در دوره صفویه از تنوع قابل توجهی برخوردار بود. حاکمان ترک و ترکمن، قبایل مختلف و طوایف متعدد، تنوع زبانی از عربی، ترکی و فارسی گرفته تا انواع لهجه‌ها و زبان‌های محلی، تنوع دینی و مذهبی شامل گروه‌های مختلف مسلمانان، مسیحیان، زرتشتیان و ... بخشی از این تنوع را شامل می‌شد. می‌توان جنبه‌هایی دیگری نیز بر تنوع فرهنگی افزود که اتفاقاً در شکل‌گیری و تداوم صفویه تأثیر بسزایی داشته است. نهضت‌های مختلف صوفیه، متشرعین، حکما و فلاسفه ایرانی بخشی از درگیری‌های فکری و عقیدتی دوره صفویه را موجب شده است.

سیاست‌های نظامی، اقتصادی و توسعه شهری در دوره صفویه تنوع فرهنگی را بیشتر و عمیق‌تر کرده بود. در نتیجه فتوحات نظامی صفویان، جمعیت‌های از گرجستان، ارمنستان، قره‌باغ و ... در مناطق مرکزی ایران ساکن شدند. غلامان گرجی و شاهزادگان زاده‌کنیزان گرجی سهم مهمی در سیاست صفویه در دوره‌های بعدی ایفا کردند. سیاست‌های مرزی در دوره شاه‌عباس و انگیزه‌های وی در ایجاد سکونتگاه جدید سبب شد گروهی از مملوکان فتوحات جدید در شهرهای تازه‌ساخت فرح‌آباد و اشرف (بهشهر) ساکن شوند. اسکندریبگ منشی هنگام گزارش وقایع مرزهای شمال غربی روایت می‌کند که در سال ۱۰۲۳ ق. حدود پانزده هزار خانوار فقط از شیروان و قره‌باغ به مازندران کوچانده شدند. دلیل هم آن بود که ایشان «ملازمت رومیه اختیار نموده بودند و یا با رومیه وصلت کرده صاحب کدوک و منصب شده بودند چون محل اعتماد نیستند بودن ایشان در این سرحد صلاح دولت قاهره نیست» (منشی ۱۳۹۰، ص. ۱۰۸۱-۱۰۸۲).

محصول شرایط زمینه‌ای و سیاست‌های نظامی و اقتصادی در میانه دولت صفوی، تشدید تنوع فرهنگی در شهرهای مهم به‌ویژه اصفهان بود. مواجهه دولت صفویه با تنوع فرهنگی در طول دو قرن و نیم حکومت ایشان فراز و نشیب‌هایی داشته است. به‌طور کلی این سیاست مواجهه با تنوع فرهنگی را می‌توان در برخورد صفویه با اهل سنت و اهل کتاب به‌ویژه مسیحیان ارمنی مشاهده کرد. اقلیت‌های دیگری همچون زرتشتیان نیز اهمیت دارند.

مسیحیان در دوره صفوی در اکثر مواقع مورد احترام بودند. رفتار شاه با مسیحیان و به‌ویژه فرستادگان و مقیمان ایشان بسیار خوب گزارش شده است. عموم گزارش‌ها بر راحتی و امنیت سفر کنندگان اروپایی دلالت دارد. جمعیت‌های مسیحی ساکن ایران نیز عموماً در آرامش و ثبات قرار داشتند. یک دلیل مهم این بود که مسیحیان دشمن عثمانی به شمار می‌رفتند. حکومت صفوی نیز به لحاظ مذهبی و خصومت‌های مرزی رقابت سرسختانه‌ای با امپراتوری عثمانی داشت. شرلی در سفرنامه خود از قول شاه‌عباس می‌نویسد: «نعل یک عیسوی در نظر من بر بهترین شخص عثمانی ترجیح دارد» (شرلی ۱۳۷۸، ص. ۵۵). مسیحیان اصفهان

از دوره شاه‌عباس اول تا پایان صفویه، به جز موارد نادر از آزادی عمل و تبلیغ مذهبی برخوردار بودند؛ بنابراین می‌توان انتظار داشت در حوزه تولید فرهنگی نیز از جانب حکومت با محدودیت روبه‌رو نشدند. حتی حوزه‌هایی مانند موسیقی و رقص که در عرف مسلمانان ناپسند تلقی می‌شد در جوامع مسیحی رواج داشت. موسیقی به‌ویژه برای مسیحیان جنبه مذهبی داشت (نک؛ تاورنیه ۱۳۶۳، ص. ۲۰۵ و اولناریوس ۱۳۶۹، ص. ۲۰۵).

در مقابل سیاست صفویه در مواجهه با مسلمانان اهل سنت تلاش برای تغییر مذهب بود. این سیاست که به‌ویژه در دوره شاه اسماعیل با اعمال خشونت همراه گشت در دوره‌های بعد با سیاست‌های تنبیهی ملایم‌تر و گاه با سیاست‌های تشویقی دنبال شد برای مثال شاه‌عباس اول مخصوصاً سنی‌ها را از معافیت‌های مالیاتی که گاه به‌گاه نصیب رعایای دیگر می‌کرد مستثنا نمود (Arjomand 1984, p. 197). در عین حال تغییر مذهب به تشیع موجب تشویق و معافیت از مالیات بود (جعفریان ۱۳۸۷، ص. ۹۰).

باتوجه به سیاست سخت‌گیرانه صفویه نسبت به اهل سنت نمی‌توان انتظار داشت که ایشان نقش متمایز و ویژه‌ای در خلاقیت فرهنگی این دوره ایفا کرده باشند. در واقع کمتر از مذهب خالقان فرهنگی حرفی به میان آمده است. در واقع بیش از آنکه از تأثیر خالقان فرهنگی سنی مذهب بر جریان کلی سخنی به میان آمده باشد از طرد، قتل و نفی بلد شاعران و هنرمندان سنی مذهب در تواریخ نقل گشته است (نک؛ تمیم داری ۱۳۹۲، ص. ۶۳).

(و) سیاست تعامل فرهنگی

تعامل فرهنگی با شرق به واسطه سلطه مغولان بر ایران پیش از صفویه شکل گرفته بود. مغولان و حاکمان ترک و ترکمن هرچند به لحاظ سیاسی در دوره پیشاصفویه بر ایران تفوق داشتند اما در حوزه فرهنگی تحت تأثیر فرهنگ ایرانی قرار گرفتند. نمونه‌هایی که دلالت بر گسترده‌گی زبان فارسی از غرب تا شرق دور آورده شد مؤید این مطلب است. تعامل فرهنگی با شرق در دوره صفویه نیز تداوم یافت. تحت تأثیر شرایط سیاسی ایران و اقبال حاکمان هندوستان جمعی از خالقان

فرهنگی به ممالک شرقی مهاجرت کردند (گلچین معانی ۱۳۶۹، ص ۴). همچنین توسعه روابط تجاری با شرق تبعات فرهنگی نیز با خود به همراه داشت. حضور نوازندگان و رقاصان شرقی در ایران از آن جمله است (نک؛ اولناریوس ۱۳۶۹، ص. ۵۵۸). در مجموع می‌توان غلبه فرهنگی ایران در دوره صفویه در تعامل با شرق و به‌ویژه هند را مشاهده کرد.

تعامل فرهنگی با غرب به دلیل خصومت با عثمانی و نیز حضور برخی نیروهای متخصص در خلیج فارس برای صفویه از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار بود. از طرف دیگر کالاهای ایرانی به‌ویژه ابریشم جذابیت فوق‌العاده‌ای برای اروپایی‌ها داشت. ایران همچنین در مسیر تجارت با هندوستان نیز قرار گرفته بود. مجموعه عوامل سیاسی و اقتصادی سبب شد بسیاری از ممالک اروپایی سفیرانی به ایران اعزام کنند و شرکت‌های بزرگ تجارت با شرق تحت عنوان کمپانی‌های هند شرقی در ایران نمایندگی و برخی حقوق انحصاری داشته باشند. ارمنی‌ها نقش مهمی به‌ویژه در تسهیل روابط اقتصادی برعهده داشتند که یکی از دلایل رویکرد سهل‌گیرانه دولت صفوی با ایشان نیز همین موضوع بود. روابط سیاسی و اقتصادی با غرب، رفته‌رفته تأثیرات فرهنگی خود را آشکار می‌کرد. هرچند در نتیجه این روابط، برخی از اشکال هنری ایران به‌ویژه فرش و فرشینه‌های ارزشمند به اروپا راه یافتند و حتی تا به امروز با تصور عمومی غربی‌ها در مورد ایران عجین شده‌اند اما در مقابل بسیاری از تولیدات فرهنگی ایران نیز تحت تأثیر مکاتب و رویکردهای غربی قرار گرفتند. این تغییر رویکرد به‌ویژه در سبک و موضوع نقاشی‌ها نمایان شد. اولویت یافتن دیوارنگاری بر کتاب‌آرایی به‌ویژه در دوره شاه‌عباس اول، کار نقاشان اروپایی ساکن در ایران را رونق داد: «نقاشان ایرانی روزانه شاهد کار این نقاشان، به‌ویژه برای دیوارنگاری، بودند. حجم زیاد بناهای صفوی که به نقاشی دیواری نیاز داشت بازار کار این‌گونه نقاشی را رونق داد؛ اما زمینه بزرگ دیوار در نزول نقاشی ایرانی و گسترش استفاده از نقاشان غربی مؤثر بود؛ زیرا نقاشان ایرانی در این باره تجربه‌ای نداشتند» (تحویلیان ۱۳۸۷، ص. ۶۹-۷۰). در حوزه موسیقی نیز ورود سازهای غربی از جمله ویلنسل، لوت،

ویلن، احتمالاً کلارینت گزارش شده است (میثمی ۱۳۸۹، ص. ۱۷۹). در حوزه پوشش نیز به دلیل تعامل با اروپایی‌ها و حضور اقلیت‌های گرجی و ارمنی برخی تغییرات هرچند جزئی به وجود آمد (نک؛ شاردن ۱۳۹۳، ص. ۸۰۲). در مجموع می‌توان گفت به خلاف شرق، ایرانیان در تعامل فرهنگی با غرب مغلوب بودند و بیش از آنکه بر روندها در غرب تأثیر بگذارند از آن تأثیر پذیرفتند.

نتیجه‌گیری

مجموعه شرایط سیاسی و اجتماعی، به‌ویژه از دوره شاه‌عباس اول تا پایان عصر صفویه زمینه‌گسترش و عمومیت یافتن خلاقیت فرهنگی را فراهم کرد. بخش مهمی از این شرایط مدیون سیاست‌های عمومی و بخشی ناشی از سیاست‌های خاص فرهنگی بود. در نتیجه سیاست‌های عمومی دولت، امنیت نسبتاً پایداری به وجود آمد. همچنین مناسبات سالم اقتصادی منجر به رفاه عمومی گردید که در نتیجه تقاضای فرهنگی - به‌ویژه طبقه اقتصادی جدید - را افزایش یافت. توسعه روابط خارجی، شناخت نخبگان را نسبت به تولیدات فرهنگی در اروپا موجب شد و تغییر ذائقه فرهنگی را سرعت بخشید. علاوه بر این، تقاضاهای جدید نیز به وجود آمد از جمله افزایش تقاضا برای دیوارنگاری و تزئینات داخلی ساختمان، افزایش تقاضا برای نگاره‌های تک‌برگی و ارزان‌قیمت، سفارش محصولات فرهنگی متناسب با سلیقه اروپایی‌ها و... همچنین، افزایش ثروت عمومی، منجر به ورود هنرها به حوزه‌های کاربردی زندگی روزمره شد به‌عنوان مثال طراحی پارچه‌های فاخر منقوش به تصاویر هنری و همچنین فرشینه‌های گران‌بها از جمله این موارد است. افزایش مرصع‌کاری و تزئین قلمدان، شمشیر، زین و... که پیش‌ازاین تنها به سفارش دربار و افراد صاحب‌نفوذ صورت می‌گرفت نمونه دیگری است. مجموع این موارد تغییرات قابل توجهی به لحاظ سبک و موضوع در تولیدات فرهنگی ایران پدید آورد.

در طول دوره صفویه شاه و اطرافیان او اصلی‌ترین مصرف‌کنندگان تولیدات فرهنگی بودند و هم‌ایشان شرایط تولید و تداوم آن را فراهم می‌کردند. همچنین توسعه مکان‌های تولید فرهنگی از جمله کتابخانه و کارگاه‌های سلطنتی و حتی مکان‌های عمومی همچون قهوه‌خانه‌ها وابسته به ایشان بود. سفارش‌های بزرگ‌مقیاس در همه حوزه‌های تولید فرهنگی تنها از سوی شاهان، شاهزادگان و اشراف قابل‌ارائه بود. این دست سفارش‌ها علاوه بر اینکه اشتغال گروه بزرگی از خالقان فرهنگی را برای حداقل چند سال فراهم می‌کرد امکان آموزش بین‌نسلی و کشف استعدادهای جدید را نیز به وجود می‌آورد.

در دوره شاه‌عباس اقدامات فرهنگی مقامات غیر درباری از جمله ساخت مساجد، مدارس و کاروان‌سراها، ضمن تأیید حکومت، نشان از رشد ثروت داشت. رشد ثروت عمومی در دوره شاه‌عباس اول چنان شتاب یافت که حتی تفنگچی آفاسی و دلک دربار عمارت‌های وسیعی در پایتخت بنا کردند از این گذشته جمعی از غلامان به ثروت رسیده نیز در این طرح‌ها مشارکت داشتند (نیومن ۱۳۹۲، ص. ۱۰۵). این رشد ثروت در حوزه نگارگری منجر به افزایش تقاضا برای نگاره‌های تک‌برگی شد. متقاضیان جدید این نقاشی‌ها، بیشتر ملازمان میانی دربارهای حکومت مرکزی و ایالات، بازرگانان و تجار و مسافران خارجی بودند.

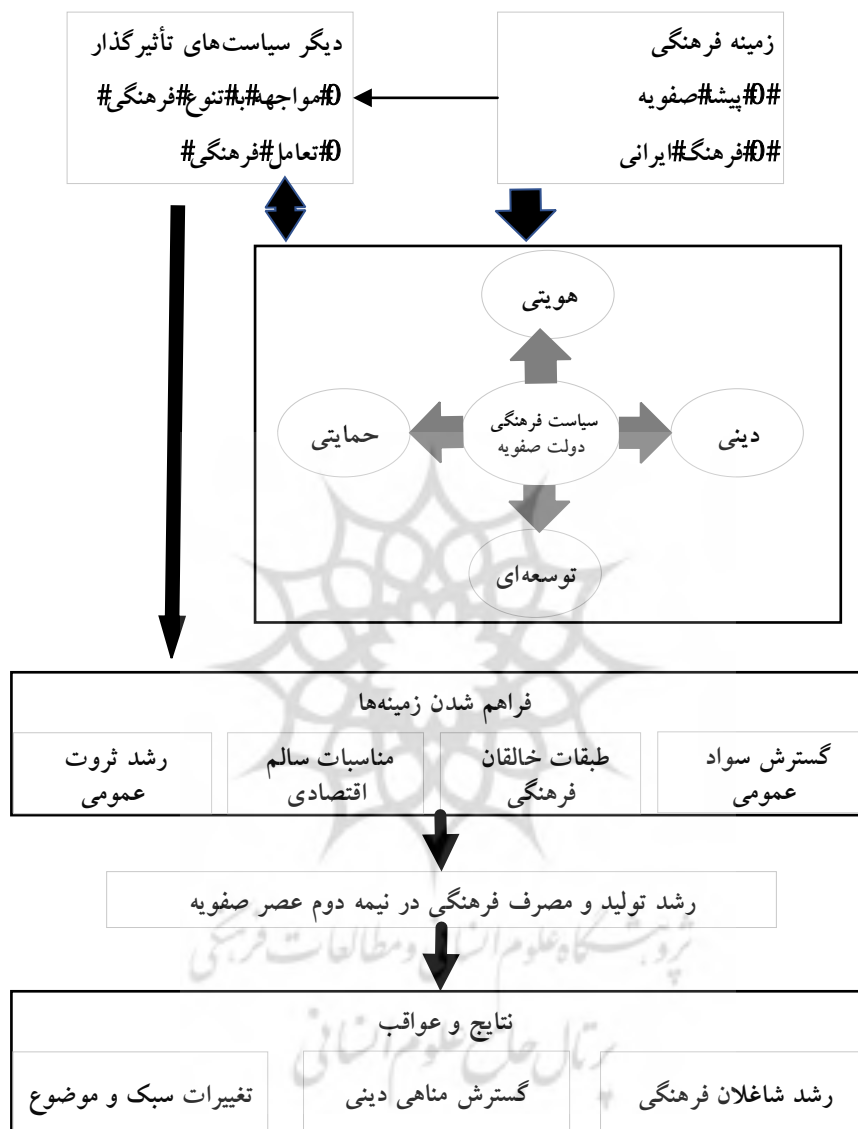
این تقاضا چنان افزایش یافته بود که حتی در مناطق دور از مرکز، تزئینات داخلی منزل به وسیله نقاشان انجام می‌شد. برای مثال، فیگوئروا در لار خانه‌هایی را توصیف می‌کند که دیوارهای آن نقاشی شده است (فیگوئروا ۱۳۶۳، ص. ۸۷). همچنین شاردن درباره تزئین داخلی خانه‌ها می‌نویسد: «نقاشی رایج‌ترین زینت و آرایش اتاق‌ها و تالارهاست ... پیکرتراشی و سنگ‌تراشی به‌ندرت دیده می‌شود ... بعضی نقاشی‌ها و رنگ‌آمیزی‌ها که به سبک و شیوه مغرب انجام پذیرفته به‌راستی زیبا و دیدنی است» (شاردن ۱۳۹۳، ص. ۸۷۴). از دیگر زمینه‌های رشد خلاقیت فرهنگی گسترش سواد عمومی بود. گزارش سیاحان اروپایی نشان می‌دهد که درصد قابل‌توجهی از ساکنان شهرها در دوره صفویه سواد خواندن و نوشتن داشته‌اند. اولئاریوس می‌نویسد: «در ایران و مخصوصاً در شهرها، کمتر

ایرانی می‌توان یافت که به خواندن و نوشتن آشنا نباشد و علت هم آن است که آنها در سنین کودکی، خیلی زود به مکتب و مدرسه فرستاده می‌شوند» (اولثاریوس ۱۳۶۹، ص. ۶۷۴).

شرایط تولید و مصرف فرهنگی در نیمه دوم عصر صفویه به گونه‌ای است که می‌توان مدعی شد خلاقیت فرهنگی به جزئی از فعالیت‌های زندگی روزمره تبدیل شده بود. هرچند چنانچه گزارش شاردن را مدنظر قرار دهیم همچنان خلاقیت فرهنگی در مقایسه با اروپا در وضعیت مطلوب قرار نگرفت (شاردن ۱۳۹۳، ص. ۸۵۵). باین حال رشد ثروت و تقاضای هنری، گستره آموزش خلاقیت فرهنگی را نیز توسعه داده بود. شرایط تولید عمومیت‌یافته محصولات فرهنگی علاوه بر اصفهان در سایر شهرهای بزرگ نیز وجود داشته است. هنرمندان هرات، نگاره‌های تک‌برگ از صوفیان رقصان، صحنه‌های شکار و تفریح و پیکره مردان و زنان را با هدف عرضه در بازار غیر درباری ترسیم می‌کردند. در نتیجه تعداد کسانی که آموزش هنری دیده‌اند افزایش یافت به طوری که نقاشان به عنوان یک صنف در میان سایر صنعت پیشگان شناخته شدند.

سایر عرصه‌های خلاقیت فرهنگی که به نوعی جزء مناهمی شرعی و عرفی تلقی می‌شدند نیز در این دوره عمومیت می‌یابد از آن جمله می‌توان به حضور رقاصه‌ها و آوازه‌خوانان در مجالس رسمی و عمومی اشاره کرد (نک؛ اولثاریوس ۱۳۶۹، ص. ۶۶۸).

نمودار ۳ نشان دهند عوامل، زمینه‌ها و نتایج رشد تولید و مصرف فرهنگی در نیمه دوم عصر صفوی است.



شکل ۳- عوامل، زمینه‌ها و نتایج رشد تولید و مصرف فرهنگی در نیمه دوم عصر صفوی
همان‌طور که در شکل مشخص است، سیاست فرهنگی دولت صفویه در موضوع خلاقیت فرهنگی به فراگیر شدن و رشد تولید و مصرف فرهنگی در نیمه دوم عصر صفوی انجامیده است. این سیاست در چهار مقوله کلان هویتی، دینی،

توسعه‌ای و حمایتی شناسایی شد. هرچند باید اذعان داشت مرزهای این سیاست‌ها در مصادیق کاملاً قابل تفکیک و تمیز نیست. به‌عنوان مثال، مرمت، توسعه و ایجاد معماری جدید در حوزه دین، از منظر سه سیاست هویتی، دینی، توسعه‌ای قابل‌بحث است. به‌عبارت‌دیگر یک اقدام می‌تواند وجوه سیاستی گوناگون داشته باشد.

زمینه فرهنگی که در کادر بالا سمت راست مشخص است در واقع مقدمه شکل‌گیری هر نوع سیاستی است لذا تأثیر زمینه فرهنگی هم بر سیاست فرهنگی و هم بر دیگر سیاست‌های تأثیرگذار در توسعه خلاقیت فرهنگی در عصر صفویه باید در نظر گرفته شود.

در نهایت، علاوه بر سیاست‌های فرهنگی، برخی دیگر از سیاست‌های دولت صفوی هم به طور مستقیم بر رشد تولید و مصرف فرهنگی اثر می‌گذارد و هم تعیین‌کننده جهت سیاست فرهنگی است که کادر سمت چپ و همچنین جهت فلش‌ها نمایانگر آن است.

مجموعه سیاست‌های دولت صفویه و دیگر عوامل مؤثر همچون زمینه فرهنگی و سیاست‌های مواجهه با تنوع فرهنگی، سیاست تعامل فرهنگی، سیاست نظامی و توسعه شهری و ... منجر به ایجاد زمینه‌های رشد تولید و مصرف فرهنگی در نیمه دوم عصر صفوی شده است. همچنین برخی تبعات این رشد همان‌طور که در نتیجه‌گیری بیان شد در شکل به طور خلاصه نمایان است.

در تحلیل تمدنی می‌توان گفت که ثبات نسبتاً پایدار در حدود دو و نیم‌قرن حکومت صفویه که با اقتدار سیاسی و توانمندی نظامی منجر به گسترش قلمرو سرزمینی در دوره صفویه گردید سبب شد خلاقیت فرهنگی در این دوره شکوفا شود. همان‌طور که بیان شد افزایش تقاضا برای محصولات فرهنگی به دلیل رشد ثروت عمومی و گسترش دامنه مخاطبان محصولات فرهنگی و همچنین تعامل فرهنگی به‌ویژه با اروپائیان منجر به تغییر ذائقه فرهنگی و سبک‌های هنری گردید. در مجموع در دوره صفویه خلاقیت فرهنگی تحت تأثیر سیاست‌های دولت

صفویه به طور مستقیم و غیرمستقیم تقویت شد. دامنه شکوفایی خلاقیت فرهنگی در هنر فاخر و فرهنگ عمومی تا دوره معاصر نیز قابل مشاهده است.

کتابنامه

۱. آذرنگ، عبدالحسین (۱۳۹۱). سقوط‌ها، فروپاشی‌ها: نظری به تمدن‌های سقوط کرده، فروپاشیده، پایان یافته، و دیدگاه‌ها و فرضیه‌هایی درباره تمدن و آینده آن. تهران: جهان کتاب.
۲. آژند، یعقوب (۱۳۸۷). مکتب نگارگری هرات. تهران: انتشارات فرهنگستان هنر.
۳. اشپنگلر، اسوالد (۱۳۶۹). فلسفه سیاست: چهره‌های دموکراسی غرب. با ترجمه هدایت الله فروهر. تهران: نشر نظر.
۴. امین، حسن (۱۳۷۰). فقه و سیاست در عصر صفوی. لندن: پکا.
۵. اولثاریوس، آدام (۱۳۶۹). سفرنامه آدام اولثاریوس: اصفهان خونین شاه صفی. با ترجمه حسین کردبچه. جلد ۲. تهران: کتاب برای همه.
۶. پهلوان، چنگیز (۱۳۸۸). فرهنگ و تمدن. تهران: نشر نی.
۷. تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۶۳). سفرنامه تاورنیه. تجدید نظر کلی و تصحیح حمید شیرازی. تهران: انتشارات کتابخانه سنائی.
۸. تحویلیان، حسین (۱۳۸۷). مکتب نقاشی صفوی اصفهان. اصفهان: سازمان فرهنگی هنری شهرداری اصفهان.
۹. توین بی، آرتور (۱۳۹۳). بررسی تاریخ؛ حکایتی از تمدن‌های برجای مانده و منقرض. با ترجمه محمدحسن آریا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۰. ثواقب، جهانبخش (۱۳۸۰). تاریخ نگاری عصر صفویه و شناخت منابع و مآخذ. شیراز: نوید شیراز.
۱۱. جعفریان، رسول (۱۳۷۰). دین و سیاست در دوره صفوی. قم: انصاریان.
۱۲. جعفریان، رسول (۱۳۷۹). صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

۱۳. جعفریان، رسول (۱۳۸۷). نقش خاندان کرکی در تأسیس و تداوم دولت صفوی. تهران: علم.
۱۴. جعفریان، رسول (۱۳۹۱). نظریه اتصال دولت صفویه با دولت صاحب الزمان: به ضمیمه رساله شرح حدیث دولتنا فی آخر الزمان، تهران: علم.
۱۵. حسینی جنابادی، حسن بن میرزا بیگ (۱۳۷۸). روضه الصفویه. به کوشش غلامرضا مجدطباطبایی. تهران: بنیاد مقوفات افشار.
۱۶. دایمند، ام. اس (۱۳۷۹). "بافته‌ها و فرش‌های عصر صفوی." در *اوج‌های درخشان هنر ایران*، توسط ریچارد اتینگهاوزن و احسان یارشاطر، با ترجمه هرمز عبدلهی و رویین پاکباز، ۲۸۳-۳۲۳. تهران: آگه.
۱۷. دولت‌شاه سمرقندی (۱۳۳۸). *تذکره الشعرا*. به همت محمد رضانی. تهران: پدیده.
۱۸. رضانی، عباس (۱۳۸۸). بررسی خلاقیت دانش‌آموزان با نگرش‌های فرزند پروری والدین در مدارس مقطع راهنمایی پسرانه و دخترانه استعدادهای درخشان شهر ارومیه. پایان‌نامه برای دریافت درجه کارشناسی ارشد در رشته مدیریت آموزشی، استاد راهنما: میرمحمد سیدعباس زاده. مرکز آموزش‌های نیمه حضوری دانشگاه ارومیه.
۱۹. شاردن، ژان (۱۳۹۳). *سفرنامه شاردن: متن کامل*. با ترجمه اقبال یغمایی. ۵ جلد. تهران: توس.
۲۰. شرلی، آنتونی (۱۳۷۸). *سفرنامه برادران شرلی*. به کوشش علی دهباشی. تهران: به دید.
۲۱. صفت گل، منصور (۱۳۸۱). *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی*. تهران: خدمات فرهنگی رسا.
۲۲. فلسفی، نصرالله (۱۳۶۹). *زندگانی شاه‌عباس اول*. ۵ جلد. تهران: انتشارات علمی.
۲۳. فلوریدا، ریچارد (۱۳۹۰). *شهرها و طبقه خلاق*. تهران: جامعه شناسان.
۲۴. فیگوئروا، دن گارسیا (۱۳۶۳). *سفرنامه فیگوئروا*. با ترجمه غلامرضا سمیعی. تهران: نو.

۲۵. کارری، جملی (۱۳۴۸). *سفرنامه کارری*. با ترجمه عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ. تبریز: انتشارات فرانکلین.
۲۶. کن بای، شیلا (۱۳۸۷). *نقاشی ایرانی*. با ترجمه مهدی حسینی. تهران: انتشارات دانشگاه هنر.
۲۷. کنبی، شیلا (۱۳۸۷). *عصر طلایی هنر ایران*. با ترجمه حسن افشار. تهران: نشر مرکز.
۲۸. گلچین معانی، احمد (۱۳۶۹). *کاروان هند*. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
۲۹. لکه‌هارت، لارنس (۱۳۴۳). *انتراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران*. با ترجمه مصطفی قلی عماد. تهران: تابان.
۳۰. منشی، اسکندر بیگ (۱۳۹۰). *تاریخ عالم آرای عباسی*. به کوشش فرید مرادی. تهران: نگاه.
۳۱. میثمی، سید حسن (۱۳۸۹). *موسیقی عصر صفوی*. تهران: فرهنگستان هنر.
۳۲. میرزایی مهر، علی اصغر (۱۳۸۶). *نقاشی بقاخ متبرکه در ایران*. تهران: فرهنگستان هنر.
۳۳. نیومن، اندرو (۱۳۹۲). *ایران عصر صفوی: نوزایی امپراطوری ایران*. با ترجمه بهزاد کریمی. تهران: نقد افکار.
۳۴. هدایت، رضا قلی خان (۱۳۸۵). *روضه الصفای ناصری*. به تصحیح و تحشیه جمشید کیان فر. جلد ۸. تهران: اساطیر.
۳۵. هنر فر، لطف الله (۱۳۴۴). *گنجینه آثار تاریخی اصفهان*. اصفهان: کتابفروشی تقفی
36. Arjomand, Saïd Amir (1984). *The Shadow of God and the Hidden Imam: Religion, Political Organization and Societal Change in Shi'ite Iran from the Beginning to 1890*. Chicago: University of Chicago Press.
37. Bamber, John (2014). Developing the creative and innovative potential of young people through non-formal learning in ways that are relevant to employability. Ireland): Council of the EU.
38. Florida, Richard (2007). *The Rise of Creative Class*. New York: Basic Books, 2002.

39. Galloway, Susan, and Stewart Dunlop. "A Critique Of Definitions Of The Cultural And Creative Industries In Public Policy." *International Journal of Cultural Policy* 13, no. 1: 17-31.
40. Maxwell, Joseph (2005). *Qualitative research design: an interactive approach* . London: sage.
41. Rundell, John, and Stephen Mannell (1998). "Introduction: Civilization, Culture and the Human Self-Image." In *Classical Reading in Culture and Civilization*, by John Rundell and Stephen Mannell, 1-35. London: Routledge.
42. Snowball, Jeanette D (2008). *Measuring the Value of Culture: Methods and Examples in Cultural Economics*. Berlin: Springer-Verlag Berlin Heidelberg.
43. Zukin, Sharon(1995). *The Cultures of Cities* .Cambridge: Blackwell.

